

## جایگاه ابن فقیه در دیدگاه اقتصادی جغرافیانگاران مسلمان سده سوم و چهارم هجری

محمد رضائی<sup>۱</sup> علی اصغر چاهیان<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2019.4927](https://doi.org/10.22034/SKH.2019.4927)

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۸

نوع مقاله: ترویجی

### چکیده

سده سوم هجری از نظر نگارش آثار و شکل‌گیری مکاتب جغرافیایی از مقاطع مهم به شمار می‌رود. توجه به مسائل اقتصادی، شیوه معیشت و تولیدات خاص هر منطقه، یکی از مشخصه‌های مهم آثار این دوره به‌ویژه ابن فقیه است. ابن فقیه در اثر خود ضمن معرفی کالاها و تولیدات خاص هر منطقه، دیدگاه‌هایی را در مورد این تولیدات بیان کرده است. وی به دیدگاه‌های مطرح‌شده جغرافیانگاران ادوار گذشته در حوزه مسائل اقتصادی نظم داده و در نوع نگارش آثار جغرافیایی و شیوه پرداخت به مقوله اقتصاد و تولیدات هر منطقه در سده چهارم اثر گزارده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع و مآخذ موجود، تلاش می‌کند ضمن بیان دیدگاه اقتصادی ابن فقیه، تأثیر وی بر جغرافیانگاران سده بعدی را بررسی کند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نه تنها برخی جغرافیانگاران سده سوم از ابن فقیه اثر پذیرفته‌اند، بلکه روش و دیدگاه وی بر روش جغرافیانگاران سده چهارم نیز اثرگذار بوده است.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسؤول):

mrezayi39@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز: aliasghar.chahian@yahoo.com

## واژگان کلیدی

جغرافیا نگاری اسلامی، اقتصاد نگاری، ابن فقیه.

### مقدمه

توجه به نگارش ویژگی‌های مناطق مختلف دنیای اسلام از سده سوم هجری شتاب بیشتری گرفت و در قرن بعد روند تکاملی را پشت سر گذاشت. این منابع حاوی اطلاعاتی متنوع درباره مناطق مختلف‌اند و نویسندگان آنها تلاش نموده‌اند گزارش‌هایی بر اساس مشاهدات سفرها و اطلاعات جمع‌آوری‌شده از منابع متقدم درباره سرزمین‌های مورد بررسی خود ارائه دهند. بخشی از مطالب ایشان اطلاعات اقتصادی هر منطقه به ویژه دانسته‌هایی درباره تولیدات شهرها و مناطق و فعالیت‌های صنفی و شغلی است. مسیرها و شیوه تجارت، حمل و نقل اجناس و مقاصد که کالاهای تولیدی هر منطقه طی می‌کنند، بخش دیگری از این اطلاعات است. مهم‌تر از اطلاعات اقتصادی، شیوه ارائه آنهاست. منابع جغرافیایی در نحوه ارائه مسائل اقتصادی و معیشتی از الگوهای خاصی پیروی نمی‌کنند. از این رو شناخت این الگوها ما را به درک بیشتر مکاتب جغرافیایی و روش آنها نزدیک می‌کند. از جغرافی نگاران اواخر سده سوم که با روش و بینش خود در جغرافی دانان پس از خود اثر گذاشت، ابن فقیه را می‌توان نام برد. وی نسبت به سایر جغرافی نگاران سده سوم دیدگاه‌های خاص و متمایزی داشت. بررسی خاستگاه‌های فکری مؤثر در نگرش وی حائز اهمیت است. علاوه بر بینش وی، بجاست که روش وی نیز شناخته شود. با شناخت روش ابن فقیه تأثیر وی در آثار جغرافیایی قرن چهارم و میزان توجه ایشان به مقوله‌های اقتصادی و نهایتاً بازتاب و اثرپذیری از روش وی در آثار بعد قابل مشاهده است. سرچشمه آگاهی ما درباره شکل‌گیری دیدگاه اقتصادی محدود به برخی منابع سده سوم و چهارم است. در این منابع، ذیل اطلاعات شهرها و نواحی به صورتی بسیار خلاصه به تولیدات یا راه‌های تجاری توجه شده است. درباره جغرافی‌نگاران مسلمان و آثار ایشان کتاب‌ها و مقالات چندی به رشته تحریر درآمده است که عمدتاً به ویژگی آثار و یا معرفی آنها بسنده شده است. کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی و تذکره جغرافیای تاریخی ایران در بررسی مناطق مختلف با استفاده از منابع جغرافی‌نگاری، ویژگی‌های اقتصادی هر منطقه مورد توجه قرار گرفته است. (لسترنج، ۱۳۷۳: ۳۹، ۴۸، ۷۱ و ۹۷؛ بارتولد، ۱۳۸۶: ۴۵، ۳ و ۸۲) نویسنده جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین علاوه بر آنکه به ویژگی اقتصادی هر ناحیه اشاره

دارد، بخشی از اثر خود را به چرخه مبادله کالاهای مختلف بر اساس منابع قرن سوم و چهارم اختصاص داده است. (لومبارد، ۱۳۹۰: ۲۵۸-۱۸۳) در مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام نیز به مقوله اقتصاد و تأثیر آن در شکل‌گیری تمدن اسلامی به‌ویژه برخی کالاهای مورد نیاز سرزمین‌ها و حکام اشاره شده است. (پلانپول، ۱۳۹۰: ۵۰، ۱۰۵-۱۰۴، ۱۱۵-۱۱۰) مقالات چندی نیز در حوزه اقتصاد و ویژگی‌های منابع جغرافیانگاری به رشته تحریر درآمده است. در مقاله «بررسی تطبیقی روش جغرافیایی ابن رسته در مقایسه با جغرافی‌دانان مکتب عراقی (با تکیه بر منابع جغرافیایی یعقوبی، ابن فقیه و ابن خردادبه» به مقایسه و تطبیق سه اثر مهم سده سوم توجه شده است. (هدایتی و پرگاری، ۱۳۹۷: ۱۱-۱) درباره برخی ویژگی‌های البلدان مقاله «عجایب نگاری ابن فقیه در کتاب البلدان» به یک بعد خاص از اثر ابن فقیه پرداخته شده است. (اشکواری، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۷۵) پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه اقتصادی تمدن اسلامی باوجود تکیه به منابع جغرافیانگاری، تنها مسائل اقتصادی شهر یا ناحیه خاصی را مدنظر قرار داده‌اند. از جمله جغرافیای اقتصادی ماوراءالنهر از منظر مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان (فیاض انوش و آذرخش، ۱۳۹۴: ۸۸-۱) یا اهمیت اقتصادی ری در قرن چهارم و پنجم هجری (غلامی فیروزجائی، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۰۵)؛ جغرافیای اقتصادی ارمنیه از منظر مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان (قرن ۷-۱ هجری) (آهنگران و رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۷۹) یا به بعد خاصی از اقتصاد مانند تجارت نظر داشته‌اند. برای نمونه تجارت مسلمانان و عوامل مؤثر بر رونق و توسعه آن تا پایان عصر اول عباسی. (پرگاری و خدابخشی، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۵۳) اگرچه در تحقیقات جدید به جغرافیا نگاران و ویژگی آثار ایشان و مسائل اقتصادی برخی شهرها و نواحی توجه شده، ولیکن توجه چندانی به شیوه و روش ارائه اطلاعات نمی‌یابیم. پژوهشی که مستقیماً با موضوع و عنوان مقاله حاضر در ارتباط است، می‌توان نقش جهانگردان مسلمان در معرفی کسب و کارهای کارآفرینانه در قرن سوم و چهارم هجری (قریشی کربن و رزاقی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۶۳) را نام برد. در این مقاله صرفاً به شاخصه‌های کسب و کار و گزارش جهانگردان توجه شده است. با وجود اهمیت و ارزش این پژوهش‌ها، در هیچ‌یک به تکوین بینش اقتصادی جغرافیانگاران توجه نشده است. پژوهش حاضر بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مختلف ضمن روشن کردن نقش جغرافیانگاران متقدم در تکوین دیدگاه اقتصادی پاسخی به این سؤال بیابد: شکل‌گیری بینش اقتصادی ابن فقیه تا چه اندازه متأثر از آثار گذشته بوده و از چه جهاتی بر نوشته‌های سده بعدی اثر گذار بوده است؟ به نظر می‌رسد با وجود توجه برخی جغرافیانگاران به اقتصاد مناطق مختلف،

شیوه وی در پرداختن به مسائل اقتصادی سابقه چندانی نداشته و حاصل اندیشه و ابتکار شخص وی بوده است. ولی چنان که باید به الگوی جغرافی نگاران سده بعدی تبدیل نشده است.

### پیشینه توجه به مسائل اقتصادی در آثار جغرافیا نگاری

پیش از پرداختن به شیوه و بینش اقتصادی ابن فقیه لازم است سابقه توجه به مسائل اقتصادی در جغرافیانگاران پیش از ابن فقیه بررسی شود تا سیر شکل‌گیری بینش وی روشن شود. سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا در منابع جغرافیانگاری پیش از ابن فقیه به مسائل اقتصادی یک منطقه یا شهر توجه کافی به عمل آمده است؟ با توجه به متن آثار و اطلاعات ثبت‌شده، منابع جغرافیانگاری سده سوم را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. در تعدادی از این منابع به مسائل اقتصادی اشاره‌ای نشده است. در دسته‌ای دیگر به صورت مختصر به این مسئله توجه شده که در سطحی پایین‌تر از ابن فقیه قرار دارند.

بررسی منابع سده سوم هجری پیش از ابن فقیه از توجهات اندک جغرافیا نگاران به برخی مسائل اقتصادی حاکی است. ابن خردادبه (م. ۳۰۰ هـ) در اثر خود بیشتر به مسئله خراج و برخی تولیدات یک محل (عمدتاً به محصولات کشاورزی و ندرتاً به سایر کالاها) توجه نشان داده است. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳ و ۴۹) همچنین اطلاعات مختصری از کانی‌ها و تجارت به دست می‌دهد. (همان، ۱۸) بیشتر اطلاعات وی درباره راه‌های ارتباطی است که در پیوند نزدیک با تجارت قرار دارد. (همان، ۲۱، ۲۷، ۳۱) یعقوبی (۲۸۴ هـ) از دیگر جغرافی‌نگاران این دوره در ذکر برخی شهرها مانند بغداد بیشتر به نیاز شهر به واردات کالاهای مختلف توجه نشان داده است. (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴ و ۱۱۹-۱۱۸) وی ضمن بررسی برخی شهرها به بازارها و تجمع هر صنف در محلی خاص پرداخته و گاهی به استخراج معادن اشاره می‌کند. (همان، ۳۱، ۳۴، ۱۰۱ و ۱۱۳) با وجود انعکاس مسائل اقتصادی توسط هر دو، هیچ‌کدام بخش مستقلی را به اقتصاد هر محل اختصاص نداده‌اند. در دو منبع دیگر این دوره یعنی اعلاق النفیسه (تاریخ تألیف ۳۱۰ق) و عجائب الاقالیم (تاریخ تألیف بین ۳۳۴-۲۸۹ هـ) توجه به مسائل اقتصادی بسیار کمتر به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> با این وجود تلاش‌های اولیه زمینه توجه ابن فقیه به مسائل اقتصادی را به صورتی منسجم در اواخر این قرن فراهم آورد.

۱. ابن رسته، الأعلاق النفیسة و لیله کتاب البلدان؛ سهراب، عجائب الاقالیم السبعة إلى نهاية العمارة.

### ابن فقیه و روش جغرافیا نگاری:

ابوبکر بن احمد بن محمد بن اسحاق بن فقیه همدانی یکی از چهره‌های درخشان مکتب جغرافیای عراقی<sup>۱</sup> به شمار می‌رود که در همدان به دنیا آمد و در عهد خلافت معتضد (حک ۸۹-۲۷۹ ه‍.ق) در بغداد شهرت یافت. (نفیس، ۱۳۶۷: ۳۴) درباره وی اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها اشاره به وی را در کتاب الفهرست می‌یابیم که نامش را احمد و در زمره اهل ادب ثبت کرده است. ابن فقیه علاوه بر جغرافیا در زمینه ادبیات نیز فعالیت داشته و کتابی درباره شاعران با نام ذکر الشعراء المحدثین و البلغاء منہم و المفحمین به رشته تحریر درآورده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۵۳) کتاب جغرافیای ابن فقیه همدانی با عنوان البلدان در اصل بسیار مفصل و پنج جلد و حدود دو هزار صفحه بود که تألیف آن حدود سال ۹۰۳ م/۲۹۰ ه‍.انجام گرفت. ولی تنها مختصر آن که توسط علی بن جعفر شیرازی به سال ۱۰۲۲ م/۴۱۳ ه‍. یعنی یکصد سال پس از تألیف کتاب، فراهم شده، بر جای مانده است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

ابن فقیه گرچه در اثر جغرافیایی‌اش بیشتر به توصیف مکه پرداخته، ولی بخش قابل توجهی از مطالب خود را به فارس، خراسان و سایر نواحی ایران اختصاص داده و همه اقالیم را هم بر روال نظام کشور که بر گرفته از ابن رسته است، توصیف می‌کند و برخلاف سایر جغرافی‌دانان مکتب عراقی همچون ابن خردادبه و یعقوبی که مطالب خود را بر اساس چهار جهت اصلی بیان نموده‌اند، همانند ابن رسته به نواحی مختلف به‌ویژه ایران می‌پردازد. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۸۰-۱) وی در نگارش کتابش از مطالب متنوعی استفاده کرده تا جایی که به دلیل تنوع مطالب گوناگون درباره جغرافیا از آن با عنوان جنگ جغرافیایی یاد می‌شود. (نفیس، ۱۳۶۷: ۳۴) ویژگی خاص

۱. در مجموع مکاتب جغرافیا نگاری به دودسته عراقی و بلخی تقسیم می‌شوند. از جغرافیاینگاران مکتب عراقی ابن خردادبه، یعقوبی، مسعودی، ابن فقیه، ابن رسته و قدامه را می‌توان نام برد. از جغرافی‌دانان شاخص مکتب بلخی اصطخری، ابن حوقل، مقدسی و ابوزید احمد بن سهل بلخی (متوفی ۲۲۲) که این مکتب به نام او نام‌گذاری شده را می‌توان نام برد. جغرافیاینگاران مکتب عراقی به دو گروه تقسیم می‌شوند. برخی مانند ابن خردادبه، یعقوبی و مسعودی دنباله‌رو نظام تقسیم‌بندی بر اساس کشور هستند و عراق را با ایران‌شهر یکی دانسته آثار خود را با توصیف عراق آغاز کرده‌اند. دسته دیگر مانند قدامه، ابن رسته و ابن فقیه مرکزیت را به مکه داده‌اند. (قرچانلو، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، ص ۲۶). در مقابل، جغرافی‌دانان مکتب بلخی مرکزیت جهان را به عربستان، که مکه و کعبه در آن قرار دارد، اختصاص می‌دهند. این گرایش‌های جدید در روش و برخورد با موضوع، شاخص عمده این مکتب قرار گرفت. به احتمال قوی نقطه اوج، جریانی بود که طی آن بعضی جغرافی‌دانان مکه را بر عراق برتری دادند. (مقبول، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ص ۲۶؛ کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ص ۱۶۵).

کتاب وی در این است که در کنار اطلاعات مطمئن و معتبر، اشعار بلند، روایات و اطلاعات گوناگونی درباره چهره‌های افسانه‌ای به دست می‌دهد. با وجود آنکه برخی صاحب‌نظران، البلدان ابن فقیه را از نظر مباحث جغرافیای عمومی و ریاضی ضعیف می‌دانند، (تشنر و مقبول، ۱۳۷۵: ۲۱) ولی استفاده از اطلاعات جاحظ به عنوان یک منبع مهم از ویژگی‌های این کتاب است که حجم بسیاری از مطالب خود را از آن اخذ کرده و مقدسی هم به این مسئله اشاره می‌نماید. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷/۱ و ۳۴۸) کراچکوفسکی که کتاب الأمصار جاحظ را با ابن فقیه مقایسه کرده، معتقد است برخلاف کتاب جاحظ اثر ابن فقیه بسیار مختصرتر بوده، حشویات و حکایات مفصل‌تری دارد که با مطالبش درباره نواحی تناسبی ندارد. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

مقدسی روش کار ابن فقیه را مبنی بر درج مطالب متنوع مورد نقد قرار داده، معتقد است ارائه چنین مطالبی، شایسته و بجا نیست. همچنین برخی مطالب را ضد و نقیض دانسته است. گاهی از مخاطب می‌خواهد از دنیا بپرهیزد و گاهی وی را به سوی دنیا فرا می‌خواند. گاه با پند وی را می‌گریاند و گاه با طنز و شوخی می‌خنداند. حشو و زوائدی نیز در کتابش آورده و می‌نویسد: «آنها را برای خستگی‌زدایی از خوانندگان آورده‌ام. گاهی که من در کتاب ابن فقیه می‌نگرم، چنان در داستان‌هایش گم می‌شوم که فراموش می‌کنم گفتگو درباره کدامین شهر است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷/۱) در مجموع به نظر می‌رسد بین سبک کار ابن فقیه با سبک جاحظ ارتباط وجود دارد؛ چراکه بین آنها همانندی وجود داشته و تأثیر روش وی را بر نوشته‌های ابن فقیه به روشنی می‌توان مشاهده کرد. همان‌گونه که کراچکوفسکی می‌نویسد کار ابن فقیه یک تألیف جغرافیایی به معنی دقیق کلمه نیست. بلکه مجموعه‌ای ادبی درباره سرزمین‌های اسلامی است که مقدار فراوانی شعر و قصه با خود دارد. در واقع گزیده‌ای از لطایف ادبی است که برای خوانندگان عادی فراهم آمده و با جغرافیا و نام‌های جغرافیایی ارتباط نزدیک ندارد. منابع وی فوق‌العاده متنوع است و تقریباً از همه منابع گذشته، همچون جاحظ، ابن خردادبه، سلیمان تاجر، بلاذری و شاید جیهانی، سود برده است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) چنانکه ابن ندیم معتقد است ابن فقیه حدود هزار ورق از تألیفات دیگران به‌ویژه جیهانی سود برده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۵۳)

با مشاهده عناوین فصل‌های کتاب ابن فقیه و موضوعات قسمت اول کتاب، متوجه گوناگونی مطالب آن می‌شویم. وی از خلقت زمین و دریاها و عجایب آن شروع و پس از پرداختن به تفاوت میان سرزمین چین و هند، مکه و کعبه، طایف، مدینه و مسجدالنبی‌مر تفاوت میان تهامه و نجد و سایر شهرهای شاخص مثل دمشق و همدان به نواحی همچون عراق، یمامه، بحرین، یمن،

ارمنستان و آذربایجان اشاره دارد. ولی در کنار این توصیفات به حاشیه رفته که مقدسی بدان اشاره دارد و در متن کتاب قابل مشاهده است. هنگامی که از چشمه آبی در نزدیک همدان صحبت می‌کند، نخست از آب و ستایش آب شیرین می‌نویسد و بعد مناظره‌ای میان طرفدار عراق و ستایشگر همدان و بدگویی هر دو یاد می‌کند. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۸۲) اگرچه کتاب ابن فقیه از لحاظ جغرافیایی همسنگ مؤلفات معاصر خود نیست، ولی از نظر تاریخ تمدن ارزش بیشتری دارد؛ زیرا نمونه‌هایی از تمایلات، روش‌های ادبی و افکار روشنفکران جامعه اسلامی را در آخر سوم هجری به تصویر کشیده است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۹)

### بینش و اندیشه اقتصادی ابن فقیه:

چنانکه اشاره شد ابن فقیه با وجود تعلق به مکتب عراقی، بیشتر به سرزمین‌های ایرانی توجه دارد که بی‌شک برخاسته از وطن‌دوستی و افکارش درباره وطن است و پیش از آنکه مسائل اقتصادی را بازتاب دهد، به وطن و علاقه به سرزمین می‌پردازد. وی معتقد است خداوند سرشت مردم گیتی را با وطن‌دوستی درآمیخته و اهل هر شهر و دیاری را با خاک شهرشان سرخوش ساخته تا خاک آن شهر در نظرشان محبوب شود. آفرینش انسان با طبایع گوناگون موجب تمایز بین ایشان شده و چنانکه اختلاف طبع و ویژگی‌ها در سرشت خلق ایجاد نمی‌شد، هر کس نسبت به بهترین و پر محصول‌ترین شهرها و در دسترس‌ترین و بهترین مسیرها تمایل بیشتری پیدا می‌نمود و در این هنگام مردم جهان برای به دست آوردن مراکز و شهرهای پرمحصول و باارزش به کشاکش و نزاع بیشتری می‌پرداختند. به همین خاطر در مثل گفته‌اند: «خدا شهرها را با غریزه وطن‌دوستی آبادان داشت». (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۶۴) وی مطالب پندآمیزی که درباره وطن و وطن‌دوستی شنیده، نقل می‌کند. روح لطیف را آن روحی می‌داند که به زادگاه خود علاقه‌مند باشد و به هنگام دوری در آرزوی آن به سر برد. حرمت شهر را برای هر کس همچون حرمت پدر و مادر می‌داند و معتقد است، سزاوارترین شهرها به دلدادگی، شهری هست که آبش را آشامیده و خوراکش را خورده باشی و سرزمین هر مرد دایه و خانه‌اش گاهواره اوست. ملاک و پایبندی هر کس به عهد و پیمان‌ش، بر اساس دلدادگی به وطن و کشش به دوستانش سنجیده می‌شود. (همان، ۶۵) نقل این مطالب می‌تواند به نوعی توجیه‌کننده علت اندیشه و بینش ابن فقیه در توجه به وطن و سرزمین‌های ایرانی باشد.

پس از طرح این دیدگاه در بخشی از نوشته خود به بیان حکمت و خواست الهی در ایجاد

تنوع اقتصادی در نواحی مختلف پرداخته و در قسمتی با عنوان «ذکر کالاهایی که خداوند بزرگ ویژه شهرها کرده است»، به بیان دیدگاه اقتصادی خود می‌پردازد. در مورد اساس بازرگانی و ایجاد آن معتقد است خداوند به خواست خودش به هر ناحیه یا اقلیمی کالای ویژه‌ای عطا نمود که دیگر شهرها از آن بی‌بهره‌اند. در غیر این صورت اساس بازرگانی ریخته نمی‌شد، صنعت‌ها ایجاد نمی‌شدند، کسی برای به دست آوردن کالا مسافرت نمی‌کرد و در نتیجه بازرگانی و داد و ستد شکل نمی‌گرفت. به همین خاطر خداوند هر ناحیه‌ای را محصول خاص خود داد تا دیگران که از آن بی‌بهره هستند، برای دستیابی به آن مسافرت کنند و به این‌گونه نظم و اعتدال در زندگی برقرار می‌گردد. وی برای اثبات دیدگاهش به آیات قرآن متوسل شده، تلاش دارد اندیشه خود را به خواننده بقبولاند. (همان، ۸۲) در ادامه مصداق‌هایی از پیشه‌ها و مهارت‌های مردمان هر منطقه و تولیدات آنها را که نتیجه فعالیت ساکنان است نام می‌برد. برای مثال مهارت تولید کاغذ را در سمرقند و کالاهایی چون حریر و ظروف چینی و انواع زین را در چین و بردی در مصر را نام برده، اعتقاد دارد خداوند آنها را اهل صنعت نموده است. علاوه بر صنعتگری به بعضی اقوام و سرزمین‌ها هم مهارت‌های خاصی داد تا نیاز اقوام دیگر را رفع نمایند. به رومیان آشنایی با علوم و آداب و فلسفه و قوانین و هندسه و نیز مهارت در ساختن آب‌انبارها، قلعه و ارگ و دژها و ... داد. به مردم نوبه در افریقا نیز مهارت تیراندازی و سوارکاری آموخت. (همان، ۸۳) وقتی صحبت از اصفهان می‌شود، از قوم یهود که در آنجا ساکن شدند یاد می‌کند که با توجه به جایگاه تجاری یهودیان و شهر اصفهان، یاد کردن از یهودیان در اصفهان تداعی کننده جایگاه اقتصادی این شهر می‌تواند باشد. (همان، ۹۷)

ابن فقیه به محصولات و حیوانات که بر اساس حکمت الهی و ویژگی طبیعی در مناطق مختلف وجود دارند، توجه می‌نماید. برای مثال خداوند متعال به هند و سند بر اساس حکمت خود، انواع عطرها، جواهرات، یاقوت، سنگ‌های تزئینی، حیواناتی چون کرگدن و پیل و طاووس، ادویه‌جات و گیاهانی همچون دارچین، نارگیل، هلبله، توتیا، فلفل و چیزهای شگفت دیگر عطا نموده است. در رود نیل مصر ماهی‌های شگفت‌انگیزی به همراه نهنگ (تمساح) قرار داد. بعد از توصیف چگونگی معیشت بومی در عراق و ذکر تولیدات آنجا همچون فرش‌های میسانی و خرمای بصره به وضعیت بازرگانی در بغداد می‌پردازد. نکته جالب توجه آنکه رونق و محوریت بغداد در بازرگانی را نتیجه اقتصاد و معیشت بومی می‌داند که محصولات تمامی نواحی در بغداد گرد آمده است. «خود درباره عجایب بغداد هر چه خواهی بگویی؛ زیرا آنچه از انواع بازرگانی و



صنعت در شهرها پراکنده است، در بغداد گرد آمده است». (همان، ۸۴)

ابن فقیه از معتصم بالله یاد می‌کند که قصد داشت با آوردن کاغذسازان از سمرقند به سامرا در آنجا کاغذ بسازد. اما با کیفیت نامناسبی تولید شدند و در نتیجه کاغذها خشک بودند و زود خرد می‌شدند. ابن فقیه با درج این خبر تلویحاً قصد دارد حکیمانه بودن و اختصاص داشتن کاغذسازی به سمرقند را بیان نماید. (همان، ۸۵) سپس به ایران اشاره می‌کند و عمده نواحی ایران همچون فارس، کرمان، شوش و بسیاری از نواحی جبال همچون همدان و نواحی دیگری چون ری، اصفهان، فارس و گرگان و سرانجام خراسان را مطرح کرده و تولیدات خاص هر کدام به‌ویژه شهرهای خراسان و طبرستان و تمامی تولیدات شاخص آن شهرها اعم از کشاورزی و تولیدات دستی و حرفه‌ها را یاد می‌کند. از تولیدات کشاورزی همچون نخل و خرما در اهواز و کرمان تا مهارت جندی‌شاپوری‌ها و مروی‌ها و نیشابوری‌ها و اهل ری و گرگان را در تولید ابریشم و بافت جامه‌های ابریشمی و انواع پوشاک و ارسال محصولاتشان به سایر نقاط یاد می‌کند.

ابن فقیه در بیان تولیدات و صنایع مناطق مختلف ایران تعمق بیشتر نسبت به سایر مناطق نموده و بخش‌های مختلف را یک‌به‌یک نام می‌برد. چنانکه اصفهان را به خاطر مواهب الهی، استادی و مهارت مردمش در صنایع مختلف، بغداد دوم می‌نامد. زمانی که به فارس می‌پردازد، از برتری این ناحیه نسبت به سایر نواحی در ساخت ابزارآلات آهنی سخن به میان آورده، می‌نویسد: «... همانا خدای عزوجل، آهن را برای مردم فارس نرم کرده است و مستخر آنان ساخته است تا جایی که هر چه از آهن خواسته‌اند، ساخته‌اند». چنانکه در ساخت انواع گردن بند، قفل (کلید)، شمشیر، زره و جوشن از سایر نقاط ماهرترند. (همان، ۷-۸۶) درباره خراسان از تولید خشکبار مانند مویز و خربزه خشک و صدور آنها به بغداد سخن به میان آورده است. همچنین از اسب‌های بخارایی و رکاب‌های تولیدشده در مرو اطلاعاتی به دست داده و تلاش دارد پیوستگی تولید و تجارت را در مناطقی مانند خراسان و ماوراءالنهر نشان دهد؛ زیرا در مرو که در مسیر ارتباطی ماوراءالنهر قرار داشته، رکاب‌هایی به‌موازات صدور اسب‌ها تولید می‌شد. (همان، ۸۸) ابن فقیه در خاتمه، بحث خود را با این جمله به پایان می‌برد: «پس پاكا كردگاری که هر شهری را گونه‌ای حاصل و برکت و قسمی صنعت و حرفت بخشود». (همان، ۸۹)

ابن فقیه گاهی مسیرهای اقتصادی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد مسیرهای تجاری را از ابن خردادبه بر گرفته باشد. به عنوان مثال در ذیل خراسان می‌نویسد: «از ری تا

دامغان هشتاد فرسنگ است. از دامغان تا نیشابور همین اندازه راه است. بدین گونه از ری تا نیشابور صد و شصت فرسنگ است». پس از بر شمردن کوره‌های نیشابور در ادامه «از نیشابور تا سرخس چهل فرسنگ است. از سرخس تا مرو (شهر مرکزی خراسان) سی فرسنگ است، و آن را مرو شاهجان نامند». (همان، ۱۶۷) به همین طریق گاه و به طور گذرا راه‌های تجاری را بر می‌شمارد.

### تأثیر بینش اقتصادی ابن فقیه بر جغرافیانگاری سده چهارم

حال این پرسش پیش می‌آید که دیدگاه اقتصادی جغرافی‌نگاران سده سوم، به‌ویژه ابن فقیه تا چه میزان بر آثار سده بعدی اثرگذار بوده است. پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی منابع سده چهارم است. نویسنده کتاب الخراج بیش‌ترین توجه خود را به مسیرهای ارتباطی داشته و تنها اشاره مختصری به برخی تولیدات، تجارت و بهره‌برداری از کانی‌ها مشاهده می‌شود. (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۵، ۱۵، ۱۶، ۲۳) ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری (نیمه اول قرن چهارم) سهم عمده‌ای در اشاعه افکار مکتب بلخی داشته است. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. ولی سفرهای زیادی کرده و تجارب حاصل از مسافرت‌ها را در کتاب المسالك و الممالک خود که در سال ۲۱-۳۱۸ هـ تألیف کرده انعکاس داده است. تردیدی نیست که این کتاب بر مبنای اثر ابوزید بلخی تحریر شده است. نوشته‌های اصطخری مأخذ معتبری برای جغرافی‌دانان این مکتب به شمار می‌رود. این کتاب به فارسی برگردانده شد و مبنای بسیاری از آثار جغرافیایی فارسی قرار گرفت. (تشنر و مقبول، ۱۳۷۵: ۲۷) همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در شیوه اقلیم‌بندی، اصطخری و ابن حوقل متأثر از ابن فقیه هستند و بدون تردید این اثرپذیری موجب اعمال دیدگاه‌های ابن فقیه در شیوه اقتصادنگاری آنها بر پایه شیوه معیشت بومی و محلی و ناحیه‌ای گردید. اثر اصطخری اگرچه در مقایسه با مقدسی کتاب مختصر و کم‌حجم‌تری است؛ ولی در پایان هر سرزمین به ذکر خصوصیات اقتصادی و شیوه تولیدی پرداخته است. اصطخری در هر ناحیه بعد از آنکه منطقه را از نگاه جغرافیایی و جایگاه آن برای خواننده مشخص نموده، به معرفی شهرهای آن ناحیه و فواصل و راه‌ها پرداخته است. مطلب پایانی هر فصل به‌صورت مختصر به اقتصاد، معادن و بازرگانی آن منطقه و معیشت بومی محل ختم می‌شود. تولیدات شاخص شهرها اعم از کشاورزی و صنعتی را برای خواننده به‌صورت مختصر مشخص می‌نماید. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۰-۲۸، ۵۳-۵۴، ۴۳-۴۴، ۳۷-۳۵) وی فعالیت‌های شاخص

اصناف و پیشه‌وران شهری را معرفی نموده، سپس به سراغ حمل و نقل می‌رود و مقصد کالاهای تولیدی را ذکر می‌کند. در واقع به نظر می‌رسد قصد توصیف شبکه بازرگانی موجود را داشته که این مسئله می‌تواند برگرفته از شیوه ابن فقیه باشد.

نویسنده العزیری او المسالک و الممالک نیز بیش از چند کلمه بسیار کوتاه اشاره چندانی به مسائل اقتصادی ندارد.<sup>۱</sup> حدود العالم نوشته شده در اواخر سده چهارم هجری قمری (در سال ۳۷۲ هـ ق/ ۸۳-۹۸۲ م) از دیگر آثار سده چهارم است که به امیر عبدالحارث محمد بن احمد از امرای محلی فرغانی در گوزگانان، اهدا شده است. مینورسکی معتقد است اصطخری، ابن خردادبه و احتمالاً ابن حوقل از منابع مورد استفاده نویسنده حدود العالم بوده است. (نفیس، ۱۳۶۳: ۴۲) در مقایسه با آثار پیش گفته در حدود العالم توجه نسبتاً بیشتری به مقوله اقتصاد شده است. نویسنده شناس این اثر در ذیل هر منطقه و شهر با جزئیات بیشتری به تجارت و نیز تولیدات صنعتی پرداخته است. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۴۶-۱۴۵، ۱۲۶، ۱۰۲-۱۰۱)

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی (م. ۳۶۷ ق) از کودکی به جغرافیا علاقه فراوانی داشت. او بین سال‌های ۳۳۱ ق/ ۹۴۳ م تا ۳۵۷ ق/ ۹۶۸ م به سفرهای طولانی پرداخت. علاقه او به جغرافیا تا حدی بود که در سفرهایش کتاب‌های جیهانی، ابن خردادبه و قدامه را همراه خود می‌برد. ابن حوقل که آثار موجود را کافی و کامل نمی‌دانست، به تألیف این کتاب اقدام نمود. (صفا، ۱۳۶۳: ۴۰/۱) وی در سال ۳۴۰ هـ اصطخری را ملاقات و به تقاضای او در کتاب و نقشه‌های خود تجدیدنظر کرد و آن را با عنوان صوره الارض در حدود سال ۳۶۷ هـ/ ۹۷۷ م بازنویسی کرد. (قرچانلو، ۱۳۸۹: ۳۷/۱؛ مصاحب، ۱۳۴۵: ۱۸) گرچه منبع مطالبش حاصل مشاهدات سفرهای وی در سال‌های ۳۵۷ تا ۳۳۱ هجری است، ولی در مقایسه دو کتاب متوجه می‌شویم که ابن حوقل استفاده زیادی از کتاب اصطخری کرده است. چراکه بسیاری از مطالب و ساختار کتاب شبیه آن است. لذا به صورت غیرمستقیم از ابن فقیه نیز اثر پذیرفته است. وی همانند اصطخری در پایان هر فصل و هر منطقه یک جمع‌بندی از تبادلات تجاری آن و مقاصد کالاهای تولیدی به دست می‌دهد. اگرچه در متن نیز گاهی پس از توصیف جغرافیای شهرها تولیدات شاخص آنها را نام می‌برد. از این رو توجه بیشتری به مسائل اقتصادی کرده است.

ابن حوقل در توجه به اقتصاد بومی و ناحیه‌ای مناطق به بافندگی توجه بیشتری دارد که

۱. مهلبی، الكتاب العزیری او المسالک و الممالک.

به‌ویژه در شهرها و نواحی مختلف ایران تمرکز خاصی دارد. چنانکه بعد از توضیح ویژگی‌های جغرافیایی آن نواحی، ضمن توضیح وضعیت بافندگی آنجا و کیفیت تهیه پارچه‌های مختلف، تمایزات بافندگی هر منطقه را بیان می‌کند. به عنوان مثال بعد از ذکر ویژگی‌های خوزستان می‌نویسد:

مرغوبیت و مشهور بودن پارچه‌هایی که در خوزستان و در شهرهای مختلف آن بافته می‌شده، چنان موردتوجه مردم روزگار گذشته بوده که بافندگان سایر کشورها را ناچار به تدلیس و تقلب و نسبت دادن کارهای خود به مردم خوزستان می‌کرده است. وی معتقد است که هر یک از مناطق ایران پارچه‌ای متناسب با آب‌وهوا و مواد اولیه موجود در آن شهر تولید می‌نماید «در یزد جامه‌های نخی به دست می‌آید که آن‌ها را به بیشتر نواحی می‌برند و در صورتی که کوتاه باشد، جزو بغدادی به شمار می‌آید. (ابن حوقل: ۱۳۴۵: ۶۶)

در مورد اصفهان ضمن یاد کردن از نوع پارچه تولیدی آنجا مقصدی که کالاها به آنجا حمل می‌شوند را نیز یاد می‌کند: «در اصفهان پارچه‌های عتابی و وشی و سایر پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای به دست می‌آید و به عراق و فارس و سار نواحی جبال و نیز خراسان و خوزستان ارسال می‌شود. عتابی اصفهان در خوبی و گوهر (=جنس) بی‌نظیر است». (همان، ۱۰۶) در جایی دیگر ضمن مقایسه شهرها تمایزات تولیدی هر شهر را نام می‌برد: «گران‌بهاترین جامه‌های پنبه‌ای و ابریشمی از نیشابور و مرو به دست می‌آید و بهترین و لذیذترین گوشت گوسفند از بلاد غز است و شیرین‌ترین و سبک‌ترین آب‌ها به عقیده من آب جیحون است...». (همان، ۱۸۶) ابن حوقل در شیوه ارائه اطلاعات در مورد ویژگی‌های تولیدات نواحی مختلف، ضمن آنکه سعی دارد تولیدات متناسب با شرایط بومی و آب‌هوایی را ذکر کند، تولیدات هر منطقه را خاص آن منطقه و دارای ویژگی‌های متمایز می‌داند. با توجه به متن اثر ابن حوقل و تحلیل محتوای آن به نظر می‌رسد از روش و الگوی ابن فقیه در مورد معیشت و اقتصاد بومی متأثر بوده است.

ابن حوقل به بازرگانی و مقاصد کالاها اهمیت خاصی می‌دهد که با توجه به اندیشه مطرح‌شده در چارچوب فکری ابن فقیه در مورد نیاز مناطق مختلف به تولیدات یکدیگر الگوبرداری از روش ابن فقیه در ارائه مطالب به شمار می‌رود. برای مثال «در رام‌هرمز جامه‌های ابریشمی می‌بافند و به جاهای بسیاری می‌فرستند». (همان، ۲۸) «در جوزجان پوست دباغی‌شده به عمل می‌آید و آن را به خراسان و ماوراءالنهر می‌برند». (همان، ۱۷۷) در بیم «عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را بدان‌ها رغبت فراوان

است». (همان، ۷۷) ابن حوقل با بیان تنوع جغرافیایی در تولیدات و به‌ویژه بافت و تولید پارچه این تصور را به ذهن متبادر می‌کند که علاوه بر شرایط اقلیمی، گویا نوعی تقسیم کار به صورت ضمنی بین نواحی و شهرهای مختلف، به‌ویژه بین ایرانیان وجود داشته تا به این طریق، هر یک از مناطق در تعامل با مناطق دیگر به تأمین کالاهای مورد نیاز خود و نیز تأمین کالاهای مورد نیاز مناطق دیگر اقدام کنند. ابن حوقل در موارد فراوان به مقایسه محصولات مشابه اقدام کرده و گاه به‌صراحت یکی را بر دیگری ترجیح داده است. وی جامعه‌های مشهور به «سوسن جرده» را که در دو شهر از شهرهای قدیم بافته می‌شدند، با هم مقایسه کرده، می‌نویسد: «سوسن جرد فسا بهتر از مال قرقوب است؛ زیرا آن از پشم و این از پشم محکم‌تر و بادوام‌تر از ابریشم می‌باشد». (همان، ۶۶) در جای دیگر به مقایسه پارچه بافت بم با مناطق دیگر پرداخته می‌نویسد: پارچه‌های بم همچون پارچه‌های عدنی و صنعانی بادوام و قابل نگهداری است و از پنج تا ده سال دوام دارد و پادشاهان آنها را در گنج‌های خود نگاه می‌دارند». (همان، ۷۷) ابن حوقل با مقایسه کالای ایرانی از جمله دست‌بافته‌ها با سایر ملل، کالای ایرانیان را غالباً بر دیگران ترجیح می‌دهد. نکته مهم دیگر اینکه به نظر می‌رسد وجود تنوع تولید کالا در ایران از دید وی در تناسب کامل با تنوع اقلیمی و جغرافیایی آن قرار داشته است.

ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی (م ۳۹۰هـ)، مؤلف کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم از جغرافی‌دانان شاخص زمان خود و از پیروان مکتب بلخی به شمار می‌رود. او تلاش کرد تا جغرافیای مسلمین را بر پایه جدید استوار ساخته و معنایی تازه و دامنه‌ای وسیع‌تر بدان ببخشد. از آنجاکه جغرافیا را برای بسیاری از اقشار جامعه و صاحبان حرف مختلف مفید می‌دانست، به دامنه جغرافیا وسعت بخشید و مطالب گوناگونی، از اوضاع طبیعی «اقلیم» (ناحیه) مورد بررسی گرفته تا معادن، زبان‌ها و نژادها، آداب و رسوم، مذاهب و فرقه‌ها، خلیقات، اوزان و مقادیر، تقسیمات اراضی، راه‌ها و فواصل جغرافیایی را بدان افزود. وی معتقد بود که جغرافیا علمی نیست که از راه «قیاس» به دست آید. بلکه باید از طریق مشاهده مستقیم و کسب اطلاعات دست اول تحصیل شود. به همین جهت بیشترین تأکید را بر مطالبی قرار می‌داد که عملاً مشاهده می‌شد و معقول به نظر می‌رسید. از نویسندگان قبل از خود آنچه را واقعاً ضروری می‌دانست به عاریت گرفت. «بی‌آنکه چیزی از آنها سرقت کند». بنابراین، بر اساس ماهیت منابع اطلاعاتی می‌توان اثر وی را به سه بخش مشاهدات شخصی، اطلاعات افراد موثق و کتاب‌های جغرافیای متقدم تقسیم کرد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۳۴۸؛ تشنر و مقبول، ۱۳۷۵: ۹-۲۸)

مقدسی یکی از معدود جغرافی دانان مسلمان است که درباره اصطلاحات جغرافیایی و مفاهیم ضمنی برخی عبارات و کلمات مورد استفاده بحث می کند. علاوه بر این، شرح مختصر و فهرستی از اقلیم، نواحی و غیره در مقدمه کتاب خود می آورد تا از محتوای کتاب به سرعت باخبر شوند یا مایل باشند از کتاب به صورت راهنمای سفر استفاده کنند. مقدسی، برخلاف اصطخری و ابن حوقل، مملکت اسلام را به چهارده اقلیم (هفت اقلیم عرب و هفت اقلیم عجم) تقسیم می کند؛ شاید بدان سبب که با نظریه مبنی بر وجود هفت اقلیم در شمال و هفت اقلیم در جنوب خط استوا، مطابقت پیدا کند. یکی از جنبه های مهم کتابش این است که وی مانند مفسر، پاره ای مسائل مربوط به جغرافیای عمومی، نظیر تعداد دریاها و امثال آن را به تفصیل مورد بحث قرار می دهد تا بتواند آنها را با آیات قرآنی مربوط به آنها منطبق سازد. (قرچانلو، ۱۳۸۹: ۳۸/۱)

کراچکوفسکی که از مکتب بلخی با نام مکتب کلاسیک اسلامی یاد می کند، مقدسی را نقطه اوج تجلی این مکتب می داند و معتقد است پیشرفت اطلاعات جغرافیایی در متن کتاب عیان است. تقسیم منطقه ها، که عنوان اقلیم بدان می دهد، با اطلس اسلام کمی اختلاف دارد. اما تفاوت مشرق و مغرب به نزد وی کاملاً روشن است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۷۰) مقدسی، اعتقاد داشت نویسندگان پیش از او توجه کمی به جغرافیا داشته اند و از این رو، او گردآوری اطلاعات مربوط به تمام نقاط دنیای اسلام را بر پایه مسافرت ها و مشاهدات شخصی، وظیفه خود دانست. برای درک صحیح زندگی، آداب و رسوم و نیازهای مردمان، آنها را در قالبی به هم پیوسته معرفی کرده است. وی سعی کرده کتاب جغرافیایی بنویسد که برخلاف مابقی آثار به منازل، جاده ها و شاهراه های ارتباطی ... منابع اصلی ادویه و داروها پردازد و مناطق تولید کالاهای عمده تجاری و صادراتی را مورد بررسی قرار دهد. (نفیس، ۱۳۶۳: ۴۰)

مقدسی محتوای البلدان را انتقاد کرده و معتقد است ابن فقیه به راهی دیگر رفته و فقط شهرهای بزرگ را بررسی نموده و روستاها و بخش ها را ذکر نکرده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷/۱)

این انتقاد نشان دهنده آن است که وی محتوای کتاب ابن فقیه را با دقت بررسی کرده و از آن الگوبرداری کرده است. در جایی دیگر می نویسد: «... ابن خردادبه و ابن فقیه نیز که خود از پیشوایان این دانش هستند، هیچ کدام خاوران را دو اقلیم ندانسته اند. پس من گفته فارسی در دو سو بودن این اقلیم را به دو بخش بودن معنا کردم و گفته دیگران را بر یک اقلیم بودن خراسان صریح شمردم ... اقلیم مغرب را نیز من بر قیاس سرزمین خاوران تقسیم کرده ام؛ زیرا هر یک از آنها در یکسر خط طول (جغرافیایی) اسلام قرار گرفته و چراغ راه جهان هستند». (همان، ۱۰۱)

این مطلب نشانگر آن است که مقدسی با دسترسی به این کتاب در اقلیم‌بندی جهان اسلام از ابن فقیه متأثر بوده است. تا جایی که خاوران یکی از هفت قسمت ایران را در تقسیم‌بندی مقدسی در کتاب احسن التقاسیم شکل می‌دهد.

مقدسی ضمن برشمردن ویژگی‌های هر شهر تولیدات آن را نام می‌برد و در پایان هر اقلیم، عنوانی با نام کلیاتی درباره سرزمین آورده، به ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی آن سرزمین پرداخته است. به عنوان مثال در فصل مربوط به خراسان ویژگی‌های اقتصادی شهرهای خراسان همچون مرو، نیشابور، بلخ و هرات و ... و تولیدات خراسان یاد شده است. در این قسمت تولیدات شاخص شهرهای خراسان ذکر شده است.

«مرو ملاحم (پارچه نیمه ابریشم) و مقنعه (روسری) های ابریشمی و پنبه‌ای و گاو و پنیر و تخمه‌ها و شیره آنها و مس، از سرخس دانه‌ها و شتر، از سگستان خرما، زنبیل و طناب‌ها از لیف و حصیر». (همان، ۴۷۵/۲) جالب آنکه در این قسمت مقدسی کامل‌تر از بقیه جغرافی‌دانان مقصد کالاها را یاد می‌کند. «از سمرقند جامه سیمگون و سمرقندی و دیگرهای بزرگ مسین و قمقمه‌های خوب و خیمه (چادر) و رکاب و لگام و تسمه و از دزک لباده‌های نیکو قبا و از بناکت پوشاک ترکستانی و از شاش، زین چرمین نیکو و جعبه و خیمه و پوست‌ها که از ترکستان آرند و دباغی کنند و لنگ و جانماز و بنیقه (دانه) ها و تخمه و کمانه‌ای نیکو و ابر پست و پنبه که به ترکستان می‌برند». (همان) مقدسی نیز همانند ابن حوقل به مقایسه تولیدات با سایر شهرها می‌پردازد. چنانکه درباره نان مرو که از معروف‌ترین کالاها بوده و همه جغرافی‌دانان درباره آن صحبت کرده‌اند می‌نویسد: «بهتر از نان مرو یافت نمی‌شود. ولی در سرزمین عجمان قطعاتی بی‌مانند است؛ مانند هریس‌هایشان نیز در جایی نیست». «کمان‌های خوارزم و سفال و [جزیره] شاش و کاغذ سمرقند و بادنجان نسا و انگورهای هرات مانند ندارند». (همان، ۴۷۷) در مجموع مقدسی نیز همانند ابن حوقل و اصطخری ضمن برشمردن تولیدات خاص آن مناطق، سعی در توصیف شبکه ارتباطی کالاها و چگونگی شکل‌گیری تجارت بین شهرها دارد. در واقع به طور غیر مستقیم از ابن فقیه متأثر شده است. لذا روش و بینش وی در آثار سده‌های بعدی همچنان اثرگذار بوده است. برای مثال لسترینج، مصحح فارسنامه، معتقد است البلدان ابن فقیه از جمله آثاری است که محتوایش شباهت بسیاری با فارسنامه دارد. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۴) کراچکوفسکی نیز تا حدی به ارتباط جیهانی در کتاب اشکال العالم با کتاب ابن فقیه، ابن خردادبه و ... اعتقاد دارد. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۷۷) یاقوت حموی و سایر جغرافی‌دانان قرن‌های بعد غالباً به نقل

مطالب ابن فقیه پرداخته اند. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۸۵/۱، ۱۸۰/۱، ۳۷۲/۲، ۳۸۱/۲، ۶۰۲/۲-۵۹۹).

### نتیجه

با توجه به منابع موجود پرداختن به مسائل اقتصادی مناطق مختلف از سده سوم مورد توجه جغرافی‌نگاران قرار گرفت. باین‌وجود هیچ یک را نمی‌توان دارای روش منسجم در شیوه پرداخت به مباحث اقتصادی دانست. ابن فقیه با وجود تعلق به مکتب عراقی راهی دیگر رفته و برای اولین بار به صورت منسجم به طرح دیدگاه‌هایی درباره جغرافیای اقتصادی پرداخت و با تکیه بر اقتصاد بومی، معیشتی و ناحیه‌ای شیوه درستی در پیش گرفت. شکل‌گیری بینش اقتصادی ابن فقیه را نمی‌توان به کلی نتیجه تأثیر جغرافی‌نگاران متقدم‌تر دانست. از سوی دیگر نمی‌توان این شیوه را به‌طور کامل نوآوری وی به شمار آورد. هرچند این شیوه را برای اولین بار در اثر خود به کار برده است. وی شکل‌گیری تجارت را بر پایه اقتصاد و تولید کالاهای متنوع و متناسب با شرایط اقلیمی و آب و هوایی در ارتباط می‌داند؛ به‌گونه‌ای که هر منطقه‌ای را مستعد تولیداتی خاص می‌داند. تنوع تولید موجب می‌شود نواحی مختلف برای به دست آوردن کالاهای مورد نیاز به رقابت بپردازند. روش و بینش به کار رفته در اثر جغرافیایی ابن فقیه در پایان سده سوم موجب اثرپذیری پیروان عمده مکتب بلخی همچون اصطخری، ابن حوقل و مقدسی در سده چهارم شد. چنانکه اقتصاد و معیشت بومی محلی و تولیدات متناسب با شرایط آب و هوایی و تکیه بر باارزش‌ترین کالاهای هر منطقه در شیوه اقتصادنگاری آنان غیر قابل انکار است. ولی میزان اثرپذیری آنها متفاوت بوده است. در عرصه عمل شیوه وی به‌صورت متفاوتی بر آثار بعدی اثرگذار بوده است. در میان جغرافی‌نگاران سده چهارم، روش وی به صورتی منسجم در اثر جغرافیایی مقدسی بازتاب یافته است.



## منابع

- آهنگران، امیر و رحمتی محسن، (۱۳۹۵)، جغرافیای اقتصادی ارمنیه از منظر مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان (قرن ۷-۱ هجری)، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، ش ۱۹، ۱۳۹۵ ش، صص ۷۹-۱۰۰.
- ابن بلخی، فارسنامه، به سعی و اهتمام و تصحیح، گای لسترنج و رینولد آهن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسه و یلبه کتاب البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۸۹۲ ق.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، البلدان ترجمه مختصر، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، مسالک و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۰ ش.
- اشکواری، محمدجعفر، عجایب‌نگاری ابن فقیه در کتاب البلدان، تاریخ اسلام، ش ۵۶، ۱۳۹۲ ش، صص ۷۵-۱۰۰.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- بارتولد، ولادیمیر، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، حمزه سردارور، تهران: توس، ۱۳۸۶ ش.
- پرگاری، صالح و خدابخشی کاسگری، سکینه، تجارت مسلمانان و عوامل مؤثر بر رونق و توسعه آن تا پایان عصر اول عباسی، تاریخ نو، ش ۱۹، ۱۳۹۶ ش، صص ۱۸۴-۱۵۳.
- پلانپول، ژاویه، مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام، عبدالله ناصری طاهری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰ ش.
- تشنر، فرانتس گوستاو و احمد، مقبول، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ترجمه محمدحسین گنجی، عبدالحسین آذرنگ، چاپ دوم، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- سهراب، عجائب الأقالیم السبعه الی نهاییه العماره، حسین قرچانلو، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۳ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: فردوسی، ۱۳۶۳ ش.

- غلامی فیروزجانی، علی، اهمیت اقتصادی ری در قرن چهارم و پنجم هجری، تاریخ پژوهی، ش ۶۵، ۱۳۹۴ ش، صص ۱۲۰-۱۰۵.
- فیاض انوش، ابوالحسن و آذرخش، مریم، (۱۳۹۴)، جغرافیای اقتصادی ماوراءالنهر از منظر مورخان و جغرافی دانان مسلمان، رهیافت تاریخی، ش ۱۰، ۱۳۹۴ ش، صص ۱۸-۱.
- قدامه بن جعفر، کاتب بغدادی، الخراج، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۷۰ ش.
- قرچانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۹ ش.
- قریشی کرین، حسن و رزاقی علی اکبر، (۱۳۹۴)، تحقیقات جدید علوم انسانی، سال اول، ش ۶، ۱۳۹۴ ش، صص ۱۷۴-۱۶۳.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- لومبارد، موریس، جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین، عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰ ش.
- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ ش.
- مهلبی، حسن بن احمد، الكتاب العزیزی او المسالک و الممالک، تصحیح تیسیر خلف، دمشق: التکوین، ۲۰۰۶ م.
- نفیس، احمد، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.
- هدایتی، علی اصغر و پرگاری صالح، بررسی تطبیقی روش جغرافیایی ابن رسته در مقایسه با جغرافیدانان مکتب عراقی (با تکیه بر منابع جغرافیایی یعقوبی، ابن فقیه و ابن خردادبه)، پژوهش های تاریخی، ش ۳۸، ۱۳۹۷ ش، صص ۱۱-۱.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰ ش.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان، محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.